

روش تصحیح متون فارسی

مانده از شماره قبل

نسخه بدل

از قدیم رسم بوده است که برای مزید استفاده خوانندگان ، نسخه‌های خطی را بایک یا چند نسخه دیگر از همان کتاب مقابله کرده و موارد اختلاف را در حاشیه صفحات کتاب می‌نوشته‌اند .

در آخر بسیاری از نسخه‌های خطی می‌بینیم عبارت عربی « قد قوبل و صحح »^{۱۲۷} یا نظیر آن نوشته شده است و نشان می‌دهد که آن نسخه را مقابله و تصحیح کرده‌اند . گاهی در آخر حواشی و در حاشیه صفحات کتاب فقط کلمه « صحح »^{۱۲۸} که علامت اختصاری تصحیح و یا به شکل مجهول به معنی تصحیح شده نوشته شده است و حتی در کتابهای قدیم چاپی^{۱۲۹} که از روی نسخه‌های دست نویس چاپ سنگی می‌شده است وجود این قبیل یادداشتهای اصلاحی يك نوع مزیتی برای چاپ محشی محسوب می‌شود . حواشی این نوع کتابها و نسخه‌ها ، منحصر به اختلاف نسخ و

نسخه بدلها نیست ، اغلب نظرهای انتقادی و مفید از قبیل معنی لغات شاذ و دور از ذهن یا توضیحات تاریخی و جغرافیایی را نیز یادداشت می کرده اند و گاهی ارزش علمی این حواشی به قدری زیاد بوده که مثل معروف «علیکم بالحواشی»^{۱۳۰} مصداق پیدا می کرده است .

معمولا حواشی و یادداشتهای انتقادی و اصلاحی را دارندگان یا خوانندگان فاضل و علاقه‌مند می نوشته‌اند ولی گاهی خود مؤلف یا مصنف در کتاب تجدید نظر می کرده و می نوشته است و حتی کار به تحریر یا تحریرهای دیگر کتاب می رسیده است^{۱۳۱} .

فرنگی‌ها به این قبیل اختلاف نسخ ، واریانت^{۱۳۲} می گویند که تقریباً به معنی یا معادل نسخه بدل می شود و معمولاً واریانتها را در زیر صفحات کتابهای چاپی قرار می دهند تا به آسانی دیده شود و مجال قضاوت و اظهار نظر برای خواننده محفوظ بماند .

نکته قابل توجه انتخاب علامتهای اختصاری مناسب و گویا برای نسخه‌هاست . اگر اسم نسخه به طور کامل یا خلاصه نوشته شود واضح تر است چون در هر صفحه چندین بار باید از نسخه‌ها یاد کرد عملی نیست و تکرار می شود بنا بر این بیشتر مصححین ترجیح می دهند که علامت اختصاری به کار ببرند بعضی نسخه‌ها را با حروف ابجد مشخص می کنند مثلاً اگر چهار نسخه دارند می نویسند نسخه الف و ب و ج و د در ابتدای کتاب راهنمایی ترتیب می دهند که نسخه الف منظور کدام نسخه است و ب و ج و د کدام نسخه^{۱۳۴} . عده دیگر به جای حروف بسیط یا مفرد ، ترکیبی انتخاب می کنند از قبیل «مج» برای نسخه کتابخانه مجلس

شورای ملی یا «نخ» برای نسخه متعلق به نخجوانی^{۱۳۵}.
 مرحوم دکتر فیاض در چاپ دوم تاریخ بیهقی از الفبای لاتین استفاده کرده بود؟ واستدلالش این بود که حروف فارسی با عربی اغلب باهم اشتباه می‌شوند و حتی کم یا زیاد شدن نقطه در آنها مؤثر است ولی حروف لاتین به خصوص اگر بادقت انتخاب شوند این عیب را ندارند و سعی کرده بود حروفی انتخاب کند که در چاپ کاملاً مشخص و ممتاز باشند^{۱۳۶}. در مورد نسخه بدلها هم ابتکاری کرده و به جای شماره گذاری معمولی، کلمه یا ترکیب مورد اختلاف را ابتدا به تمام نوشته و بعد ضبط همان را در نسخه‌ها ذکر کرده بود. و معتقد بود بدین ترتیب احتمال غلط چاپی ناشی از تکرار اعداد کم می‌شود و خواننده گیج و خسته نمی‌شود.

تعلیقات

کتابهای قدیم محتاج به شرح و توضیح هستند. از یک طرف گران و عزیز و کاغذ و مشکلات کار ایجاب می‌کرده است که کتاب حتی الامکان موجز نوشته شود و از طرف دیگر تربیتهای علمی قدیم ایجاز و اختصار را تجویز می‌کرده و می‌پسندیده است. کم بودن نسخه‌های خطی و مشکل تکثیر نسخه‌ها نیز عامل مؤثر دیگری بوده است که کتابها مختصر باشد تا طلاب بتوانند به آسانی حفظ و حمل کنند.

جرجانی مؤلف کتاب ذخیره خوارزمشاهی، کتاب دیگر خود «خفی» یا «خف علانی»^{۱۳۷} را در دو جلد طوری تهیه کرده بوده است که به قول خودش «پیوسته درموزه توان داشت»^{۱۳۸} و منظورش این بوده است

اتسز یاپدرش علاءالدین محمد خوارزمشاه^{۱۳۹} و دیگران بتوانند حتی در سواری و سفر آن را در کفش جای دهند و همراه داشته باشند.

موضوع دیگر گذشت زمان و تطور زبان است زیرا لغات و ترکیبات و به طور کلی شیوه بیان و انشای کتابهای قدیم، امروز برای همه قابل فهم نیست و حتی گاه خواص هم محتاج به مراجعه به کتب لغت می شوند یا در باره يك واژه بحث می کنند بنابراین تصحیح متون بدون فراهم آوردن یادداشتهای توضیحی لازم ناقص و کم فایده می شود. از آن طرف افراط^{۱۴۰} در تعلیقه نویسی و دادن توضیحات مفصل و غیر لازم جز حجیم کردن کتاب و خستگی خواننده و زیاد شدن هزینه کاغذ و چاپ ثمری ندارد.

تعلیق مصدر باب تفعیل در عربی به معنی « در آویختن چیزی را را بچیزی و متعلق گردانیدن»^{۱۴۱} می آید ولی مؤلف فر نود سار^{۱۴۲} می نویسد تعلیقه « پاریسی ماخون از تازی» و به معنی ضمیمه و تتمه و حاشیه و دفتر و حتی فهرست است.

بنابراین رسم شده است که مشکلات لغوی و ادبی و تاریخی متن را در تعلیقات مورد بحث قرار بدهند و خواننده را از مراجعه به کتب متعدد بی نیاز کنند.

تاچندی قبل ترجیح می دادند که توضیحات لازم را در زیر صفحات کتاب بیارند تا خواننده بدون زحمت بتواند هر صفحه ای را که می خواند توضیحات مربوط بدان صفحه را ببیند ولی حالا ترجیح می دهند جداگانه در آخر کتاب و بعد از متن گذاشته شود و در زیر صفحه ها فقط نسخه بدلها باشد.

تفکیک کردن تعلیقات غیر از که اشکال تداخل مطالب یعنی نسخه بدلهای و توضیحات را از بین می برد فواید دیگری هم دارد از جمله مشکل محدود بودن جا در زیر صفحات آسان می شود و می توان حتی در جریان چاپ کتاب هر توضیح یا شرحی که لازم باشد به قدر لزوم داد.

نقطه گذاری

نقطه گذاری به معنی فعلی که عبارت از به کار بردن نقطه و ویرگول و پیرانتز و امثال اینها باشد در این اواخر متداول شده و در واقع از زبانهای فرنگی اقتباس شده است ولی در کتابهای خطی فارسی کمابیش علامتهایی دیده شده است. نسخه های خطی اغلب ساده نوشته می شده و حتی اگر محتاج به تذهیب و تجلید بوده است کسان دیگری غیر از کاتب و بعد از تمام شدن کار کتابت صحافی و جلد و تذهیب و نقاشی می کرده اند. در قرآنهاى خطی به مناسبت رعایت سنت گذشته و احتیاج خواننده به تجوید؛ علامتهای تجویدی از قبیل «لا» و «ز» و «ق»^{۱۴۳} نوشته می شده و حتی از شنجرف و طلا و مواد رنگین دیگر برای مشخص کردن آنها استفاده می شده است.

به کار بردن علامتهای اختصاری حرفی برای نشان دادن مراجع و کتابهای مورد استفاده در متون نیز متداول بوده است و گاهی از علائمی مانند «خ» برای نسخه بدل و «م» به منظور مقدم مؤخر شدن کلمات و «ع» به معنی مصراع شعر استفاده می کرده اند^{۱۴۴} و حتی در بعضی از نسخه های خطی نقطه و علامتی شبیه ویرگول دیده شده است با تمام این

تفصیل این علامتها در حدی نیست که بشود تعمیم داد و ضابطه کلی بدست آورد.

مسأله گرانی و کمیابی کاغذ که گاهی به صورت هدیه بین دربارها رد و بدل می شده است خود عامل مؤثری در بد نویسی بوده و کتاب را مجبور می کرده است از هر جای کاغذ استفاده کنند و خطها و کلمات را پشت سر هم و بی فاصله و درهم بنویسند و حتی عنوانها و اعلام را طوری بنویسند که با سایر قسمتها فرق محسوسی نداشته باشد. در نتیجه اگر کتابی به همان صورت اصلی و بدون علامتهای لازم یا جمله بندی و جدا کردن بندها از هم و مشخص کردن عنوانها و فصلها و دیگر قسمتهای لازم چاپ بشود مثل کتابهای چاپی قدیم گیج کننده و خسته کننده و گاهی کم فایده یا بی فایده می شود.

بعضی به جای «نقطه گذاری»^{۱۴۵} که ترجمه از فرنگی است، «سجاوندی» را ترجیح می دهند و لسی به طوری که کتابهای لغت نشان می دهند این اصطلاح در اصل مخصوص قرآن بوده و بعد هم که توسعه ای در معنی پیدا کرده بیشتر در مورد تزئین یا نقاشی کتاب استعمال شده است.^{۱۴۶}

اصطلاحات دیگری نظیر «علامت گذاری»^{۱۴۷} هم به کار برده شده است که به قول معروف نباید در اصطلاح «مشاحه» کرد.^{۱۴۸}

چون علامتهای نقطه گذاری از زبانهای فرنگی اقتباس شده است باید توجه داشت که استعمال آنها در خط فارسی که به قول زبان شناسها «نوانس» مخصوص به خود دارد، بدون هیچ تغییر و به صورت تقلیدی

صرف نه ضرورت دارد و نه امکان. مثلاً درشت نوشتن حرف اول که در انگلیس متداول و لازم است در فارسی بی معنی است یا ویرگول نقطه دار و به قول بعضی «نقطه بند»^{۱۴۹} تصور نمی شود در خط فارسی نقش مؤثری داشته باشد.

در مورد نقطه گذاری متأسفانه وحدت نظری وجود ندارد^{۱۵۰} و حتی بعضی از دستور نویسندگان که به این موضوع توجه کرده اند قواعد ثابت و مشابه ننوشته اند. یکی از بهترین نمونه هائی که در این زمینه می توان مورد استفاده قرار داد، کتاب تاریخ بیهقی تصحیح دکتر فیاض است که مخصوصاً چاپ دوم به حدی خوب و دقیق نقطه گذاری شده که به قول یکی از استادان دانشگاه مشهد اگر مرحوم دکتر فیاض در چاپ تاریخ بیهقی جز نقطه گذاری آن کاری نکرده بود بس بود.

به طور خلاصه می توان قواعد نقطه گذاری را به این شرح پیشنهاد کرد:

نقطه علامت مکث در پایان عبارت یا جمله اصلی.

ویرگول برای جدا کردن.

دو نقطه در مورد قول کسی یا شروع قول.

گیومه برای عبارتی که از کسی یا جایی نقل می شود.

خط کوتاه علامت جمله معترضه.

کروشه وقتی که بخواهند اضافه کنند مثل شماره ورق و صفحه در

نسخه خطی کتاب.

پراثر برای توضیح.

علامت تعجب در مورد تردید یا احتمال دیگری مثل غلط نسخه .
 علامت سؤال نشانه جمله سؤالی اما اگر جمله خودادوات استفهام
 داشته باشد شاید لازم نباشد .

چند نقطه برای سقط و یا نقص از قبیل کلمه پاك شده در نسخه
 خطی یا ناخوانا بودن .

مرحوم دکتر فیاض در بعضی جاها که خواندن عبارت مشکل و یا
 امکان اشتباه بوده است اعراب گذاری کرده بود^{۱۵۱} اما چون زیاد شدن
 آن غیر از لازم نبودن ، موجب ناراحت شدن چشم و خستگی خواننده
 می شود افراط نباید کرد^{۱۵۲} .

بیشتر کتابهای خطی شماره صفحه ندارد و کتاب قدیم که چندان
 ریاضی نمی دانسته اند^{۱۵۳} یا عدد نویسی برایشان مشکل بوده است اولین
 کلمه صفحه بعدی را در زیر صفحه قبلی می نوشته اند^{۱۵۴} ولی مصححین
 متون اول صفحات نسخه را شماره گذاری می کنند و در موقع استنساخ آن
 شماره ها را در جای خود نقل می کنند .

فرنگی ها بیشتر ورق شماری کرده اند و چون هر ورق دو رو دارد
 بعد از شماره ورق حرف r یا v که نشانه رو و پشت است^{۱۵۵} گذاشته اند .
 در ایران از همین شیوه تقلید شده است^{۱۵۶} نهایت بعضی به جای حروف
 لاتین حروف فارسی به کار برده اند مانند (ا) و (ب)^{۱۵۷} که به ترتیب
 الفبائی نمایند رو و پشت صفحه کتاب است (ر) و (پ)^{۱۵۸} که از دو کلمه
 رو و پشت گرفته شده است .

کار مفید دیگری در ضمن نقطه گذاری می توان کرد و آن

شماره‌گذاری است. شماره‌گذاری برای دواوین مفیدتر است و اگر شماره اییات را در حاشیه کتاب یادداشت کنند مراجعه و استفاده از نسخه چاپی آسان‌تر می‌شود ولی به طور کلی می‌توان در هر کتابی حتی نثر شماره ترتیب سطور را ذکر کرد. معمولاً پنج پنج شماره‌گذاری می‌شود ولی به تناسب متن ممکن است ده ده و یا کمتر و بیشتر شماره گذاشت.

فهرست

اگر کتابی فهرست و یا به عبارت صحیح تر فهرستهای لازم را نداشته باشد تقریباً بی‌فایده می‌شود.

باید توجه داشت که به علت ارتباط زیاد علوم باهم و جدا نشدن علم از فلسفه کتابهای قدیمی اغلب تخصصی نبوده و آنها هم که تخصصی بوده‌اند مطالب مختلف داشته‌اند. در نتیجه کتابهای قدیم از جهات مختلف می‌توانند مورد توجه قرار بگیرند و مطالعه درباره هر یک از این جهات مستلزم داشتن فهرست مخصوص بخود است.

غیر از فهرست مندرجات که اغلب در خود کتاب هست و البته باید در آن تجدید نظر کرد که کامل و جامع بشود، فهرستهای دیگری مورد احتیاج و لازم است.

اشخاص یا نام کسان که قدما رجال می‌گفته‌اند و جایها اعم از شهرها و آبادیها و رودها و کوهها و دریاچهها و دریاها و امثال آن باید فهرست بشوند همچنین اسم داروهای پرنده‌ها و جانوران و گلها و عطرها و پارچه‌ها و لباسها و رنگها و اعلامی از این قبیل^{۱۵۹}.

بعضی از مصححین برای هر يك از این اعلام فهرست جداگانه‌ای ترتیب داده‌اند تا فهرست‌ها تخصصی و جدا باشد ولی رفته رفته این فکر قوت گرفته است که تفکیک اعلام غیر از دشواری گاهی غیر ممکن می‌شود و بهتر است يك فهرست عام و کلی تهیه کرد.

هر چه متن قدیمی‌تر باشد طبعاً ارزش لغات و ترکیبات آن بیشتر می‌شود باین جهت فهرست لغات و ترکیبات فارسی را باید در کمال دقت و حوصله تهیه کرد. اگر متن علمی و تخصصی باشد فهرست اصطلاحات کمال ضرورت را دارد و حتی گاهی به فهرست‌های چند زبانی احتیاج پیدا می‌شود.

در مورد چگونگی فهرست کردن لغات و ترکیبات متون فارسی اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف ناشی از دستور زبان فارسی است.^{۱۶۰} مثلاً بحث است که فارسی فعل مرکب دارد یا ندارد؟ و کسانی که معتقد به فعل مرکب هستند وقتی به «بر نشستن» یا امثال آن رسیدند آن را جزو حرف «ب» می‌گذارند در صورتی که دسته مخالف می‌گویند «بر» میشوند است و باید «بر نشستن» را جزو «ن» قرار داد. همین حال را دارد برای تاکید یا زینت افعال که باید در فهرست منظور شود یا نشود.^{۱۶۱}

آنچه مسلم است بنا به اصل امانت باید لغات و ترکیبات متون را بدون دستکاری و دخالت بهمان صورت اصلی استخراج و فهرست کرد نهایت اجتهادهای شخصی را باروش فرکانسی^{۱۶۲} و ارجاع لغات. منظور اینست در این قبیل موارد که اشکال تجزیه یا ترکیب پیش می‌آید صورتهای مختلف تحلیلی لغت یا ترکیب مورد نظر را فهرست کرد و بهم ارجاع داد

تاخواننده بتواند مقصود خود را به آسانی پیدا کند. برای همین مثال برنشستن که به آن اشاره شد بنا به روش فرکانسی باید سه فیش تهیه کرد یکی «بر» و دیگری «نشستن» و سوم «برنشستن».

اگر متن خیلی دقیق و از لحاظ زمان قدیمی و استوار نباشد می توان روش ساده تر و آسان تری اتخاذ کرد و مثلاً نشستن را به عنوان ماده اصلی گرفت و پسوندهای مختلف «بر» و امثال آن را به ترتیب الفبا در جلوی آن یادداشت کرد.

فهرست مآخذ یا مراجع در بین فهرستها، اهمیت خاصی دارد. در این فهرست آنچه مورد مراجعه بوده و برای تصحیح متن مورد استفاده قرار گرفته است باید ذکر بشود. غیر از اسم کامل و دقیق یا عنوان هر مآخذ خصوصیات آن از قبیل سال چاپ و محل چاپ و جلد و مؤلف آورده می شود و حتی بعضی نکات انتقادی هم اضافه می کنند تا معلوم باشد این مآخذ چاپی یا خطی در چه حدی است و چقدر می تواند مورد اعتماد باشد و اگر عیب دارد عیبش چیست^{۱۶۳}.

مقدمه

مقدمه به منظور نشان دادن ارزش کتاب و معرفی مؤلف اصلی و معرفی نسخه های خطی کتاب و کیفیت تصحیح نوشته می شود و در واقع همان کار «براعت استهلال»^{۱۶۴} را می کند. مقدمه های طولانی و مفصل که تا این اواخر متداول بود و طبعاً به مصداق مثل معروف عربی «الحديث ذو شجون»^{۱۶۵} مسائل مختلف اصلی و فرعی با هم مخلوط می شد

و وقت خواننده را که بیشتر جویای متن بود می‌گرفت^{۱۶۶} جای خود را به مقدمه مختصر و مفید داده است و می‌توان مطالب کلی را به صورت اشاره در مقدمه آورد و خواننده را برای اطلاع بیشتر به مآخذ مربوط ارجاع داد.

معرفی نسخه‌های خطی به خصوص نسخه‌هایی که در تصحیح متن مورد استفاده بوده‌اند محتاج به شرح و توضیح کامل و رساست زیرا اگر درست معرفی نشوند، خوب شناخته نمی‌شوند و در نتیجه ارزش تصحیح آشکار نمی‌شود.

گذاشتن چند عکس از نسخه‌های خطی کتاب - البته نسخی که در تصحیح متن مورد استفاده قرار گرفته‌اند - در مقدمه لازم و مفید است. این عکسها به مصداق مثل فرنگی «کتاب بدون عکس مثل آدم گنگ است» می‌توانند گویای رسم الخط و خصائص نسخه‌های خطی باشند و خواننده را بیشتر راهنمایی کنند.

نسخه اساس

در بین نسخه‌های مختلفی که برای تصحیح يك متن مورد استفاده واقع شده‌اند نسخه اصلی که به آن نسخه اساس می‌گویند اهمیت بیشتری دارد. وجه تسمیه نسخه اساس اینست که اساس تصحیح و یا اساس کار بوده است و مصحح آن را متن قرار داده است. مقدمه نویسا به نسخه اساس در مقدمه کتاب سهم بیشتری اختصاص می‌دهند و خصوصیات آن را اعم از رسم الخط و تذهیب و حتی جلد و نقاشی به شرح می‌نویسند. گاهی نسخه

دارای دست نویسه‌های مفصل و متعدد و یادداشت و وقف نامه است در این صورت اشاره به آنها یا نقل بعضی از آنها که متضمن نکات تاریخی و جالب توجه است به روشن کردن تاریخ نسخه^{۱۶۷} و شناسائی بیشتر آن کمک می‌کند. به مناسبت طرح نسخه‌اساس اشاره باین مطلب لازم به نظر می‌رسد که انتخاب نسخه اساس کار دشوار و مهمی است و متأسفانه قاعده ثابت و همه پسندی ندارد. بعضی تاریخ‌تحریر نسخه را ملاک قرار می‌دهند و معتقدند نسخه اقدام باید اساس تصحیح باشد ولی صرف نظر از بحث اصالت تاریخ نسخه‌ها که خود موضوع شك آفرین و دامنه‌داری است، انتخاب نسخه اقدام به عنوان نسخه‌اساس همیشه مقرون به نتیجه مطلوب نیست. مکرر دیده شده است که نسخه‌های قدیم‌تر ناقص و نسخه‌های جدیدتر کاملتر و حتی کم غلطتر و به اصطلاح مضبوطتر بوده‌اند.^{۱۶۸} دلیلش اینست که نسخه‌های خطی را از روی هم می‌نوشته‌اند و اتفاق می‌افتاده است که نسخه نو نویسی از روی نسخه قدیمی و معتبری نوشته می‌شده است. به عنوان مثال می‌توان نسخه‌های شاهنامه فردوسی را مورد بحث قرار داد. به طوری که می‌گویند قدیم‌ترین نسخه شاهنامه^{۱۶۹} که تاریخ کتابت دارد در سال ۶۷۵ یعنی ۲۷۵ سال بعد از ۴۰۰ هجری که به تصریح فردوسی سال گفتن شاهنامه است^{۱۷۰} نوشته شده است و خیلی کمتر از سایر نسخه‌های خطی و چاپی شاهنامه شعر دارد و این سؤال را پیش می‌آورد که این شعرهای اضافی در سایر نسخه‌ها از کجا آمده است؟. فرض این که تمام این شعرها الحاقی باشد و بعدها اشخاصی به نام فردوسی ساخته و داخل شاهنامه کرده باشند خیلی معقول نیست زیرا باید همه مردم را

نادرست بدانیم و بگوییم مفرض بی غرض بوده و فقط به صرف علاقه این کار را کرده‌اند که نمی‌شود منکر اصل حقوقی «برائت» شد بعد هم بعضی از این شعرهای زیادی استوار و در زمینه سبک فردوسی است و باز نباید فرض کرد شعرائی بوده‌اند که می‌توانسته‌اند مثل فردوسی شعر بگویند و ترجیح داده‌اند نامشان کم‌بشود و اثری از خود به جای نگذارند ولی به اسم فردوسی شعر بگویند که این هم منطقی به نظر نمی‌رسد و با اصل «خود نگری» روان شناسی که هر کسی دوست دارد آثار داشته باشد^{۱۷۱} و هر کس به خصوص شاعر آثار خود را دوست دارد مقابرت دارد.

نکته دیگر این که بعضی از دیوانهای خطی به تصریح کاتب منتخب هستند^{۱۷۲} نه دیوان کامل و آنها هم که کاتب تصریحی به انتخاب نکرده است ممکن است کامل نباشند. اساساً کمتر شاعری در زمان حیات اشعار خود را جمع و تدوین کرده است و معمولاً بعد از شاعر بوسیله علاقه‌مندان یا دوستان شاعر و یا شاگردان و مریدان سرجمع می‌شده است و چون اشعار پراکنده و به صورت نسخه خطی بوده طبعاً یکدفعه امکان جمع آوری کامل پیدا نمی‌شده است به همین جهت هیچ بعید نیست که بعد از تهیه نسخه قدیمی از دیوان شاعری کسانی مقدار بیشتری از اشعار او را بدست بیاورند و نسخه نو نویس کامل‌تری نوشته شود.

شاید این سخن کمی مبالغه آلود باشد ولی من فکر می‌کنم هیچ بعید نیست کسانی مثل خیام یا خیامی^{۱۷۳} که به قلیل الشعری مشهور شده‌اند شعر بیشتری داشته باشند و نقل مقدار کمی از اشعار آنها در کتابهای قدیمی دلیل این که اشعار دیگری که به نام آنها در سایر مآخذ

آمده است از آنها نیست نباشد .

می‌گویند در مونس الاحرار فقط ۱۳ رباعی به نام خیام نقل شده است^{۱۷۴} این صحیح است اما فکر نمی‌کنند که مؤلف همان مونس الاحرار می‌نویسد (در رباعیات ملك الحكماء عمر خیام رحمة الله علیه)^{۱۷۵} و این می‌رساند که او نمی‌خواسته است حصر باشد و بگوید خیام فقط همین چند رباعی را گفته است .

در هر حال روش علمی اقتضا دارد که مصحح نسخه‌ای را به عنوان نسخه اساس متن قرار بدهد و اختلاف مهم نسخه‌های دیگر را ذکر کند. انتخاب نسخه اساس اگر نسخه به خط مؤلف یا نسخه قدیمی استوار باشد زحمتی ندارد و می‌توان آنها را بدون تأمل مورد استفاده قرار داد یا از باب احتیاط و اکمال کار به نسخه‌های دیگر هم توجه و مرجمه کرد اما اگر نسخه به خط مؤلف نبود انتخاب نسخه اساس محتاج به بررسی و ارزیابی دقیق نسخه‌هاست و تنها توجه به تاریخ تحریر نسخه‌ها کافی نیست .

در هر حال چنانکه گفته شد تصحیح متون کار پر زحمت و وقت‌گیر و کم‌نمایشی است و باید به کسانی که در این روزگار به جای کارهای پول خیز عمر عزیز و نور چشم را صرف خواندن و تصحیح کتابهای خطی یا عکسهای بد خط و ناخوانا می‌کنند بادیده احترام نگریست .

البته انتقاد همیشه خالق و مفید بوده است اما اگر باروش علمی و بی‌نظری نباشد مایه دل‌سردی می‌شود و سودی ندارد . هر کس می‌تواند

کار خودش را بکند و دنبال سلیقه و ذوق خود برود و قضاوت را به عهده دیگران بگذارد. برای این که امکان تهاثر افکار و استفاده از سلیقه و ذوق دیگران فراهم گردد و دوباره کاری نشود ضرورت دارد مرکزی برای این قبیل پژوهشهای علمی و ادبی تأسیس گردد تا کار هر کس را به نام او ثبت کنند و هر کس می‌خواهد کاری را شروع کند به آن مرکز اطلاع دهد و دیگران بدانند و بتوانند از جریان کارهای ادبی مطلع شوند.

از خدا جوئیم توفیق ادب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توضیحات

- ۱- مثل کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» استاد ذبیح‌الله صفا که تاکنون سه جلد آن در چهار مجلد منتشر شده و در نوع خود کم‌نظیر است.
- ۲- مانند کتاب ارزنده «تاریخ زبان فارسی» استاد خانلری در دو جلد که یکی از بهترین مآخذ تاریخ زبان فارسی است.
- ۳- از قبیل حواشی دکتر معین بر برهان قاطع که جان خود را بر سر آن گذاشت.
- ۴- از آن جمله است فرهنگ اصطلاحات نفت و علمی و پزشکی و فرهنگ پهلوی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- دائرة المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب که جلد اول آن از حرف (ا) تا (س) در ۱۴۲۵ صفحه با همکاری عده‌ای از اساتید تدوین و چاپ شده است. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۶- به قطع ۱۶/۵ × ۲۶/۵ سانتی‌متر یعنی تقریباً وزیری در ۳۲۷ صفحه و به مباشرت حاجی شیخ احمد شیرازی (برای قطع وزیری رجوع شود به کتاب اصول فن کتابداری دکتر محسن صبا از انتشارات دانشگاه تهران صفحه ۴۷ و حاشیه همین صفحه).
- ۷- صفحه ۷ از مقدمه هشت صفحه‌ای موسی انصاری از فضایل دوره ناصری و مصحح کتاب.
- ۸- مثل غزلیات ظهیر اصفهانی شاعر دوره صفوی رک. تعلیقات

سعید نفیسی بر لباب الالباب عوفی صفحه ۷۳۴ و صفحه ده از مقدمه دیوان
ظهیر فاریابی چاپ مشهد .

۹- قاضی شمس‌الدین محمد بن عبدالکریم طبسی متوفی ۶۲۴ و
معاصر قلیچ طمغاج ایلیک خانی از آل افراسیاب . رك مقدمه دیوان شمس
طبسی چاپ زوار مشهد از صفحه دوازده تا سی و چهار .

۱۰- مثل قصیده‌ای به مطلع (دولت خوش طلعت گشاده جبین‌را)
و نظایر آن که از شمس طبسی است و داخل اشعار ظهیر شده است .
برای اشعار دخیل شمس طبسی رجوع شود به تعلیقات دیوان ظهیر فاریابی
چاپ مشهد از صفحه ۴۶۵ تا ۴۸۳ .

۱۱- منظور قصیده‌ای است به مطلع

من آن زنم که همه کار من نکوکاری است

بزیر مقنعه من بسی کله داری است

که با وجود تصریح شاعر به زن بودن باز مرحوم انصاری مصحح کتاب
در عنوان آن نوشته است با التزام مقنعه و به ظهیر نسبت داده است (چاپ
سنگی ص ۵۰) . اما این شعر باید از پادشاه خاتون از قرائت‌های کرمان
باشد که با مؤلف عقد العلی معاصر بوده است. رك تعلیقات دیوان ظهیر چاپ
مشهد صفحه ۴۶۹ و خیرات حسان ج ۱ ص ۶۴ .

۲۲- چاپ سنگی ص ۷ .

۱۳- امثال و حکم چاپ امیر کبیر ج ۱ ص ۳۵۹ و تکرار در فهرست

اعلام صفحه (ند) .

۱۴- شعر (ضمیر آینه کردار شمس چندین لاف - بیار نامه این

چند بیت غرازد) را نقل کرده و نوشته است «شمس تخلص اولیه ظهیر فاریابی» است (ایضا ص ۳۵۹).

۱۵- امیرعلی شیر در اشعار فارسی «فغانی» و در ترکی «نوائی» تخلص می‌کرده است. رک تذکره شعراء ترجمه از کتاب استوری در شماره اول سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد صفحه ۱۰۱ و حاشیه مربوط. ۱۶- انوری ابتدا به علت انتساب به خاوران که ابیوردزادگاهش در آنجا بود خاوری تخلص می‌کرد و بعد به دستور عمارة استادش تخلص خود را عوض کرد (تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ چاپ ۱۳۶ صفحه ۶۵۶ و ۶۵۷).

۱۷- مثل مقاله آقای دکتر شفیع کدکنی تحت عنوان «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی تحقیقات ادبی ایران» در شماره ۱۲ سال دهم مجله نگین (اردیبهشت ۱۳۵۴) و «نگاهی به نقدداستان رستم و سهراب بنیاد شاهنامه» از آقای مهدی قریب (چاپ حیدری - تیر ۱۳۵۴) و مقاله آقای دکتر احمدعلی رجائی بخارائی با عنوان «شراب و گلاب» در شماره ۱ و ۲ و مجله راهنمای کتاب که متأسفانه به مبارزه و هتاک‌های بیشتر شبیه است تا نقد ادبی. ۱۸- رک. مثنوی علاءالدوله چاپ ۱۳۰۷ قمری مجلد ثانی صفحه ۱۸۷ و ۱۸۸ تحت عنوان «بیان منازعت چهار کس با همدگر جهت آنکه زبان یکدیگر را نمیدانستند».

۱۹- مانند قواعد آرنولد از نقادان معروف معاصر (برای شرح آن رک. شماره ۱ سال ۲ نشریه فرهنگ خراسان از صفحه ۲۰ تا ۳۳ متن سخنرانی در جلسه عمومی انجمن ادبی خراسان).

- ۲۰- قواعد تحقیق المخطوطات عنوان عربی گفتار آقای منجد است که آقای دکتر خدیو جم ترجمه کرده و در شماره بهار و تابستان سال ۱۳۴۳ (= ۱۹۶۴ م.) مجله الدراسات الادبیه دانشگاه لبنان بیروت چاپ شده است .
- ۳۱- نوول «یک چشمه‌ی دیگر» در شماره ۹ و ۱۰ سال ۴ نشریه فرهنگ خراسان از صفحه ۵۵ تا ۶۲ .
- ۲۲- دیوان حافظ به اهتمام محمدقزوینی و دکتر قاسم غنی چاپ زوار صفحه سط و ف از مقدمه .
- ۲۳- سخن سنجی دکتر لطف‌الله صورتگر چاپخانه ایران ۱۳۱۹ از صفحه ۴۷ تا ۵۶ .
- ۲۴- ایضاً ص ۵۴ .
- ۲۵- همان مأخذ ص ۵۵ .
- ۲۶- تاریخ زبان فارسی استاد خانلری از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ج ۲ ص ۱۵ تا ۱۸ .
- ۲۷- ایضاً مقدمه برهان قاطع چاپ زوار صفحه ۳۲ .
- ۲۸- آندراج چاپ خیام ج ۳ ص ۱۸۴۵ .
- ۲۹- تاریخ زبان فارسی استاد خانلری ج ۲ صفحه ۱۹ و ۲۰ .
- ۳۰- رك . مقاله «شاه» از بوختر در دائرة المعارف اسلام (تحریر فرانسه) چاپ ۱۹۳۴ صفحه ۲۶۵ و ۲۶۶ جلد چهارم و ترجمه آن از این جانب در نشریه آموزش و پرورش خراسان شماره ۶-۸ (شماره مخصوص) دوره ۸ از صفحه ۱۷ تا ۲۰ .

۳۱- برهان قاطع چاپ زوار ج ۳ ص ۳۴۶۲ یادداشت دکتر معین به نقل از بار تولمه .

۳۲- برهان قاطع ج ۲ از صفحه ۱۸۵۵ تا ۱۵۸۹ والبته منحصر به نمونه‌های ذکر شده نیست و می‌توان با حوصله و استقصای بیشتر شواهد دیگری مثل درازگوش یا سیاه‌گوش پیدا کرد .

۳۳- منظور این بوده است که زبان فارسی امروز یادگار زبانهای گذشته است و چون در ایران کسی آن زبانها را درست یاد ندارد فارسی‌دان به معنی صحیح کلمه نیست و ما نباید خیال کنیم چون فارسی زبان مادری ماست و فارسی می‌توانیم حرف بزیم واقعاً فارسی‌دان هستیم .

۳۴- مثل براون که کلمه «شاید» را در شعر ظهیر قید گرفته و «پرهاپس» ترجمه کرده در صورتی که فعل است (تاریخ ادبیات ایران - متن انگلیسی - کامبریج ۱۹۶۹ ص ۴۱۲) . و شعر اینست
شاید که بعد خدمت يك ساله در عراق

نام هنوز خسرو مازندران دهد ؟

(دیوان ظهیر فاریابی چاپ مشهد ص ۱۱۵ و نسخه مورخ ۸۴۷ که به عنوان شماره ۱-۴ نشریه فرهنگ خراسان چاپ شده است ص ۱۲ - در مورد عدد سال نسخه‌ها اختلاف دارند اما با توجه به شرح حال ظهیر يك به نظر صحیح‌تر می‌آید (صفحه هفتاد و پنج مقدمه) .

۳۵- مثل سفر طولانی انکتیل دوپرون در ۱۷۵۴ به هند برای مطالعه در دین زردشتی و زبان اوستائی (ترجمه فارسی تاریخ ادبیات براون ج ۱ از علی‌پاشا صالح ص ۷۱) .

۳۶- مانند گرامر اوستا تألیف جکسون که جلد اول آن در
اشتوتنکارت در ۱۸۹۲ چاپ شده است .

۳۷- تاریخ ادبیات اته و براون که خوشبختانه هردو به فارسی
ترجمه شده است و کتاب ریکا از تألیفات اخیر .
۳۸- فرهنگ شاهنامه فردوسی تألیف ولف در ۹۱۱ صفحه چاپ
برلین ۱۹۳۵ .

۳۹- نیکلسن مثنوی را به انگلیسی ترجمه و شرح کرده است
و این شرح و ترجمه در ۶ جلد جزو انتشارات گیب چاپ شده است .
۴۰- کتاب تألیف لین پول است و مرحوم عباس اقبال به اسم طبقات
سلطین اسلام ترجمه کرده است (چاپ مهر ۱۳۱۲) . اخیراً هم کتاب
بث ورت به اسم سلسله‌های اسلامی بوسیله آقای فریدون بدره‌ای ترجمه
و جزو انتشارات بنیاد فرهنگ چاپ شده است .

۴۱- تذکره جغرافیای تاریخی ترجمه کتاب بارتولد از حمزه
سردادور (طالب زاده) چاپ ۱۳۰۸ و کتاب سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه
کتاب لسترنج چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
۴۲-

گرچه عرب زد چو حرامی بما داد یکی دین گرامی بما
(دیوان ملك الشعراء بهار چاپ دوم ج ۲ ص ۱۵۱ «خطابه دوم»)
۴۳- درباره قدیم‌ترین شعر فارسی تحقیق زیادی شده است از
جمله می‌توان به تاریخ ادبیات در ایران استاد ذبیح‌الله صفا مراجعه کرد
(ج ۲ چاپ دوم از صفحه ۱۶۲ تا ۱۷۳) . در این مأخذ شعرای قدیم

عبارتند از بسام کورد خارجی ص ۱۶۳ و محمد ابن وصیف سگری ص ۱۶۴ و ابو حفص سمرقندی ص ۱۷۶ و فیروز مشرقی ص ۲۸۳ و نیز رجوع شود به تاریخ تطور شعر فارسی بهار چاپ مشهد ۱۳۳۴ از صفحه ۲۶ تا ۳۴.

۴۴- مرحوم عباس اقبال در مجله دانشکده (شماره ۸ جدی ۱۲۹۷) در قسمت هشتم از سلسله مقالات «تاریخ ادبی» شعر رودکی را ظاهراً به نقل از المعجم «و آزاده تر از درم خرید» آورده بود و مرحوم بهار - مدیر مجله - در همان شماره تحت عنوان «تصحیح لازم» نوشته بود به این شکل صحیح نیست و ممکن است «آزاده برون از درم خرید» باشد ولی عباس اقبال در شماره بعد اعتراف کرده بود با این تصحیح و اساساً با تصحیحات قیاسی مخالف است و باز ملک الشعراء بهار در همان شماره (از صفحه ۴۹۷ تا ۵۰۴) جواب داده بود و وقتی شعری غلط باشد می توان به اتکای ذوق سلیم و آشنائی با سبک گوینده آن را تصحیح قیاسی کرد.

-۴۵

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام
بند و چاکر و مولای و سگ بند و غلام
و تنها مأخذ این شعر که سراینده آن محمد بن وصیف سگری است تاریخ
سیستان است (چاپ خاور ۱۳۱۴ ص ۲۱۰ و ۲۱۱).

۴۶- شاید صورت صحیح تر شعر رودکی چنین باشد
می آرد شرف مردمی پدید
و آزاده نژاد از درم خرید
(ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم رودکی چاپ استالین آباد
۱۹۵۸ ص ۴۶۳).

۴۷- تافرون وسطی فلسفه شامل تمام دانستنی‌های بشری می‌شد یعنی علم و فلسفه توامان بودند (مبانی فلسفه دکتر علی اکبر سیاسی چاپ دوم ۱۳۳۶ صفحه ۱ و ۲) .

۴۸- کتاب الانساب لابی سعید «عبدالکریم بن محمد سمعانی» چاپ عکسی اروپا (گیب) ۱۹۱۲ .

۴۹- الروذکی بضم الراء وسكون الواو وفتح الذال المعجمه و فی آخرها الکاف هذه النسبه روزك وهی ناحیه بسمرقند و بها قریه یقال بها بنج (= پنج) و هذه القریه قطب الروذك وهی علی فرسخین من سمرقند و المشهور منها الشاعر الملیح القول بالفارسیه السایر و دیوانه فی بلاد عجم ... (چاپ عکسی ورق ۲۶۲) .

۵۰- از آن جمله است آذربیکدلی و دولت‌شاه سمرقندی که هر دو نوشته‌اند با این تفاوت که آذر متذکر شده است دو احتمال داده شده یکی نواختن رود (چاپ بمبئی ص ۳۱۰) ولی دولت‌شاه این نظر را تأیید می‌کند و قول دیگر را ضعیف می‌داند و با عبارات بعضی گویند نقل می‌کند (چاپ خاور ص ۲۷) .

۵۱- کتاب النفض تألیف نصیرالدین قزوینی رازی با مقدمه و تصحیح محدث ارموی ۱۳۴۱ .

۵۲- روات شیعه ص ۱۷۸ - علماء ۱۷۸ - مفسران ۱۹۵ - زهاد ۱۹۷ - ائمه لفت ص ۱۹۸ - سلاطین ۱۹۹ - وزراء و اصحاب قلم ۲۱۰ - خواجگان و رؤساء ۲۲۵ - متمکنان و رؤساء ۲۳۱ - شعراء ۲۵۱ .

۵۳- کتاب ذخیره خوارزمشاهی را اسمعیل جرجانی بین سالهای

۵۰۴ تا ۵۲۱ به نام قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تألیف کرده و خوشبختانه انجمن آثار ملی و دانشگاه تهران به چاپ آن همت گماشته‌اند. کتاب غیر از ارزش ادبی و داشتن لغات فارسی قدیمی از لحاظ طبّی هم مطالب سودمند دارد. رک‌نامه آستان قدس سلسله مقالات «ذخیره خوارزمشاهی» از این جانب در شماره ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ نامه آستان قدس. ۵۴- مجموعه راهنمای نجات از مرگ مصنوعی تألیف مرحوم

علی‌اکبر سقا‌باشی چاپ سوم ۱۳۴۳. از صفحه ۴ تا ۱۱.

۵۵- گل سرخ (ورد احمر) صفحه ۲۸۳ تا ۲۸۵ همان کتاب.

۵۶- بروید در کتابخانه آستان قدس حضرت ثامن الائمه علی‌بن موسی الرضا (ع) يك جلد کتاب میباشد میگویند ۱۲ میلیون تومان قیمت دارد و ما دارای چنین گوهری میباشیم و بروز سیاه افتادیم (مجموعه راهنمای نجات از مرگ مصنوعی ص ۹)

۵۷- مرحوم سقا‌باشی معتقدانی داشت و شاید نظیر او هنوز باشند کما این که در مشهد مردی به اسم آقا علی عطار طرف رجوع مردم بود و دواهای خانگی و قدیمی می‌داد و هنوز کسانی حرفه او را دارند. مرحوم دکتر فیاض می‌گفت سر اصلی موفقیت این قبیل اشخاص دادن دواهای ارزان است.

۵۸- جمال‌الدین یافخرالدین احمد ابواسحق معروف به بسحق شیرازی متوفی ۸۲۷ یا ۸۳۰ (تاریخ ادبیات فارسی اته ترجمه دکتر رضازاده شفق چاپ بنسگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۸۸) دیوانش که در توصیف غذاهای قدیم است ابتدا در استانبول چاپ و بعد در شیراز تجدید

طبع شده است (ایضاً ص ۲۰۹ از تکلمه مترجم). و رجوع شود به ازسعدی تا جامی چاپ دوم ۱۳۳۹ صفحه ۴۵۷ تا ۴۶۷.

۵۹- محمود بن امیر احمد نظام قاری یزدی شاعر البسه (حدود ۹۹۹) که دیوانش در استانبول بعد در تهران چاپ شده است (ایضاً تاریخ ادبیات آته ص ۱۸۹ و تکلمه مترجم ص ۲۰۹). و رجوع شود به ازسعدی تا جامی چاپ دوم صفحه ۳۷۵ و ۳۷۶.

۶۰- به طوری که در یادداشت ۳۴ گفته شد بر اون در ترجمه کلمه

«شاید» شعر ظهیر فاریابی

شاید که بعد خدمت يك ساله در عراق

نا نم هنوز خسرو مازندران دهد ؟

که استفهام انکاری دارد و خطاب به اتابک آذربایجان است شاید را قید گرفته و «پرهائیس» ترجمه کرده در صورتی که فعل و از مصدر شایستن است و می خواهد بگوید آیا سزاوار است که بعد از چندین سال خدمت در عراق (قلمرو اتابکان) ملك مازندران به من کمک کند.

۶۱- برای زبانهای ایران رك. مقدمه برهان قاطع مصحح دکتر معین ج ۱ از صفحه چهارده تا بیست و چهار.

۶۲- برای اطلاع از خصوصیات این قرآن نفیس رجوع شود به مقاله آقای محمدجعفر یاحقی در شماره ۳۵ نامه آستان قدس از صفحه ۱۹ تا ۳۴ و مقدمه کتاب فرهنگ قرآن انتشارات مدیریت اجتماعی و فرهنگی آستان قدس صفحه چهل و چهار تا چهل و پنج.

۶۳- در فرهنگ جغرافیایی ایران ارتش و فرهنگ آبادیهای

ایران تألیف دکتر مفخم پایان این اسم دیده نشد ممکن است کیکاویر یا کیکاور باشد که جزو بخش شهریار تهران هم اکنون موجود است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۱ ص ۲۴).

۶۴- مجله یغما شماره ۱۰ سال ۹ (دی ۱۳۳۵) و شماره ۱۱ سال ۹ (بهمن ۱۳۳۵) مقاله «کاپوس نامه» به قلم استاد مینوی. برای تشخیص زمان حقیقی نسخه‌های خطی می‌توان از مرکب و کاغذ استفاده کرد به خصوص کربن کاغذ وسیله بسیار دقیقی است زیرا کربن دارای ایزوتوپ است و ایزوتوپها طبق قاعده منظمی و در زمان معینی بهم تبدیل می‌شوند.

۶۵- دیوان صائب باحواشی و تصحیح بخط خود آن استاد از انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۴۵ مقدمه صفحه ۱۱۷ تا ۱۱۹. نسخه بدون امضا و تاریخ تحریر است و فقط در آخر آن نوشته شده است «تم بلخ» (ص ۹۹۶) با وجود این می‌گویند به خط صائب است و ظاهراً دلیل شباهت خط این نسخه است با نمونه‌های موجود خط صائب و به قول یکی از فضلا شمشیری نوشته شدن «ی» ها زیرا می‌گویند صائب «ی» ها را شمشیری می‌نوشته است.

۶۶- به عکس گاهی تاریخ تحریر نسخه را به جای تألیف کتاب می‌نوشته‌اند مثلاً من نسخه‌ای از فرخ نامه (یا فرج نامه یا فرح نامه) جمالی دارم که کاتب ۹۵۷ را که سال تحریر نسخه است به جای ۵۸۰ تاریخ تألیف کتاب نوشته است. رک. فرخ نامه تألیف ابوبکر مطهر جمالی یزدی بکوشش ایرج افشار انتشارات فرهنگ ایران زمین ۱۳۴۶ صفحه ده جدول نسخه‌ها.

۶۷- برای اطلاع از اصطلاحات مربوط و انواع کاغذ و مرکب رك . مقدمه آقای مهدی سهیلی خوانساری برگلستان هنر چاپ بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲ از صفحه ۱ تا ۵۴ و کتاب لغات و اصطلاحات فن کتابسازی به کوشش مایل هروی انتشارات بنیاد ۱۳۵۳ (کاغذ ص ۶ تا ۹- جلد ۲۹ تا ۳۰ - خط ۵۵ تا ۹۵) .

۶۸- برای الفباء کوفی و انواع حروف کوفی رك . نامه آستان قدس شماره ۳۲ مقاله خوش نویسی و کتیبه نویسی که ترجمه فصلی از کتاب بررسی هنر ایران پوپ است و آقای محمدعلی صبوری ترجمه کرده است . پوپ ۱۲ نوع «م» و ۱۱ نوع «لا» و ۱۰ نوع «ل» نشان داده است (صفحه ۹۱ تا ۹۳) .

۶۹- نسخه شماره ۷۹۵ در جلد متمم فارسی .

۷۰- رسم الخط فارسی در قرن پنجم (شماره ۲-۳ سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد ۱۳۴۶ از صفحه ۱۵۹ تا ۲۰۶) و تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی (شماره ۲ سال ۲ مجله دانشکده ادبیات مشهد ۱۳۵۰ از صفحه ۲۴۹ تا ۲۸۳) .

۷۱- رك . برهان قاطع ج ۳ حاشیه صفحه ۱۸۹۵ از دکتر معین و فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فره‌وشی انتشارات بنیاد ۱۳۴۶ ص ۲۷۸ و نشریه فرهنگ خراسان شماره ۲ دوره پنجم ص ۷ ولی با وجود شواهد دال بر ترجیح لشکر مردم آن را با «گک» تلفظ می‌کنند مثل نیاگان .

۷۲- کار پسوند فاعلی و پیشه و کار و گار پسوند مبالغه و پیشه و کار است (دستور نامه دکتر محمدجواد مشکور چاپ چهارم مطبوعاتی

شرق ص ۳۰۰ و ۳۰۱).

۷۳- مثلاً در سوره ۴۳ (زخرف) آیه ۷۱ تلذ «مثره یابد» ترجمه شده است (رك. فرهنگ قرآن انتشارات مدیریت فرهنگی آستان قدس ص ۴۶) و ممکن است از قبیل رازی به جای رازی لهجه باشد (ایران کوده جزوه شماره ۳؛ امرداد ۱۳۱۴ یزدگردی گرد آورده دکتر محمد مقدم- یادداشتی درباره زبان رازی و تهرانی از صفحه ۱۴ تا ۲۲). یامثل «کوز» به جای کوژ و گوژ که در بعضی از متون فارسی آمده است (منتخب بستان العارفین و رونق المجالس به تصحیح دکتر احمد علی رجائی انتشارات دانشگاه تهران ص ۲۲) و در لهجه مشهدی «قوز» می گویند. قوزی یعنی کسی که پشتش قوز دارد به اصطلاح گوژپشت.

۷۴- کاتب در پایان قرآن نوشته است «قریه کهکابر من ناحیت المرحبى من کورة الری» و به فارسی ترجمه شده «بدریه کهکابر در بقعه (ای) مرحبى گویند از حوالی شهر ری» (نامه آستان قدس شماره ۳۵ ص ۲۴ عکس صفحه آخر نسخه خطی). درباره کهکابر در یادداشت ۶۳ توضیح داده شد.

۷۵- در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر زال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در تلفظ آرند (المعجم فی معانی اشعار المعجم انتشارات دانشگاه تهران ص ۲۱۴).

۷۶-

گرچه در این شعر یکدوقافیه ذالست

نی غرض از شعر قافیه است مجرد

(دیوان ظهیر فاریابی چاپ مشهد - تعلیقات صفحه ۵۰۲ و ۵۰۳)

- که منظورش کلمات طبرزد و زمرد بوده است .
- ۷۷- در لهجه مشهدی بقایای آن هست مثلاً به جای گنبد می‌گویند «گنبد» .
- ۷۸- درعین حال باید دانست که حرف ذال خیلی قدیمی است و حتی در زبان پهلوی وجود داشته و بعد در زبان دری به دال تبدیل شده است (ایضاً تعلیقات دیوان ظهیر فاریابی) .
- ۷۹- راجریکن انگلیسی (۹۲ - ۱۲۱۴ م) از متفکرین معروف قرون وسطی که به طبیعت‌اهمیت می‌داد و از پیشقدمان علوم جدید آزمایشی بود (فرهنگ فلسفه چاپ مسکو ۱۹۶۷ ص ۴۴ و ۴۵) .
- ۸۰- مبانی فلسفه ص ۲۶۰ .
- ۸۱- ایضاً مبانی فلسفه صفحه ۲۶۰ تا ۲۶۳ .
- ۸۲- اولیات یا بدیهیات قضایائی هستند که در آنها حکم عقل بدون واسطه است یعنی صرف تصور موضوع و محمول برای تصدیق رابطه کافی است (مبانی فلسفه ص ۲۳۹) یا عقل بدون وساطت امری دیگر به صرف تصور موضوع و محمول ، جازم به نسبت و حاکم بآن است (رهبر خرد قسمت منطقیات تألیف استاد محمود شهابی چاپ دوم ۱۳۲۸ ص ۲۳۰) .
- ۸۳- مبانی فلسفه ص ۲۶۰ .
- ۸۴- برای مذهب شك یاسپتی سیسم رك . مبانی فلسفه صفحه ۴۳۰ تا ۴۳۴ .
- ۸۵- مثل ضمائم قرآن خطی شماره ۸۴۳ (عمومی) آستان قدس

که از لحاظ تجوید و علوم قرآنی شایان اهمیت است (نامه آستان قدس شماره ۳۲ «یک قرآن کم نظیر» از صفحه ۱ تا ۱۲) و یادداشتهای ضمیمه نسخه خطی کتاب بستان العارفین کتابخانه توپینگن آلمان (چاپ دانشگاه تهران از صفحه ۴۵۲ تا ۴۵۴).

۸۶- ج ۱ ص ۱۷ و ۲۹۲ (چاپ مشهد ۱۳۴۰).

۸۷- ج ۲ ص ۳۵۵ (چاپ مشهد ۱۳۴۵).

۸۸- لسان العرب چاپ ۱۳۰۰ مصر ج ۳ ص ۴۳۶ و ص ۴۳۷ و منتهی الارب چاپ سنگی ۱۲۷۲ و المنجد چاپ ۱۹۶۹ بیروت ص ۸۳۰ که غیر از ضد نسیه و تمییز الدراهم معانی دیگری مثل سفل الناس (پست) و قلیل اللحم (کم گوشت) و آماده کردن و خلانیدن انگشت و منقار زدن مرغ در دام نقل شده است.

۸۹- قرض اصلا به معنی قطعه کردن است (المنجد) کما این که مقرض یا قیچی آلت قطع است و قراضه طلا هم چون قطع یا بریده می شده است قراضه گفته اند. در شعر هم قرض معنی اصلی خود را که قطع باشد حفظ کرده است زیرا منظور جدا کردن شعر خوب از بد است. در شرح قاموس (چاپ سنگی) قرض الشعر به صورت فعل ماضی نه مصدر، «شعر گفت و بیت را» و تقاریض نبرد در شعر خواندن یا به اصطلاح امروز مناظره و مشاعره معنی شده است.

۹۰- برای علوم ادبی رجوع شود به تاریخ ادبی ایران تألیف جلال الدین همایی چاپ فروغی ۱۳۴۰ صفحه ۱۲ و ۱۳ و قرض الشعر ۱۷ تا ۲۱.

۹۱- نسخه مورخ ۸۲۷ که به نسخه خلخال‌ی معروف شده و اساس چاپ انتقادی مرحوم قزوینی بوده ۳۵ سال بعد از حافظ نوشته شده است و ۴۹۵ غزل دارد (مقدمه حافظ چاپ قزوینی صفحه کط) ولی نسخه‌های دیگری بعد بدست آمده است از آن جمله است نسخه‌ای که در سال‌های ۸۱۳ و ۸۱۴ نوشته شده و در واقع منتخب است نه تمام دیوان و استاد خانلری آن را چاپ کرده‌اند و نسخه مورخ ۸۲۴ متعلق به سید هاشم سبزی‌پوش هندی و نسخه مورخ ۸۱۲-۸۱۷ ایسا صوفیه که آقایان جلالی نائینی و نذیر احمد در چاپ اخیر دیوان حافظ از آن دو استفاده کرده‌اند (چاپ دوم ۱۳۵۲ صفحه پنج و دوازده مقدمه).

۹۲- ملا صدرا معتقد بود هیچ موجود جسمانی ثابت نیست زیرا ثابت باید امری مجرد از ماده جسمانی باشد. حرکت و جنبش در اعراض معروض سیلان جوهر است (شرح حال و آراء فلسفی ملا صدرا نگارش جلال‌الدین آشتیانی چاپ خراسان از صفحه ۲۸ تا ۶۲) و بهمین جهت می‌گویند گفته است اگر از روی جوی آبی بجهیم نه ما آن آدم قبلی هستیم و نه آب آن آب و نه جوی آن جوی زیرا همه چیز در تغییر و حرکت است.

۹۳- به طوری که آقای دکتر دبیر سیاقی نوشته است مجمع الفرس یا فرهنگ سروری سه تحریر داشته است يك تحریر ابتدائی و تحریر اوسط قبل از ۱۰۲۸ و تحریر کامل با تجدید نظر نهائی در ۱۰۲۸ (ج ۱ چاپ ۱۳۳۸ صفحه ۳ و ۴ از مقدمه) ولی آقای گلچین معانی نسخه‌ای از کتاب را که در ۱۰۳۹ در اکبر آباد زیر نظر مؤلف نوشته شده جزو کتابهای خریداری آستان قدس از ورثه دکتر صحت پیدا کرده که

به عقیده او تحریر چهارم فرهنگ سروری و کامل‌ترین تحریر است (مجله دانشکده ادبیات مشهد شماره ۱ سال ۱۰۵ صفحه ۱۰۵ تا ۱۲۸).

۹۴- مثل مسعود سعد متوفی ۵۱۵ که قدیم‌ترین نسخه دیوان او در قرن دهم کتابت شده (نسخه‌های خطی فارسی نگارش احمد منزوی ج ۳ صفحه ۲۵۲۵) وسید حسن غزنوی متوفی ۵۵۶ (به نقل دکتر صفا ولی منزوی ۵۴۰ نوشته است) که اقدم نسخ دیوان او تاریخ ۹۹۵ دارد (ایضاً ص ۲۲۹۷) و عنصری متوفی ۴۳۱ (به نقل دکتر صفا ولی منزوی ۴۳۰ نوشته است) نسخه‌های قدیمی دیوانش متعلق به قرن ۱۱ هستند (فهرست منزوی ص ۲۴۵۱) و فرخی متوفی ۴۲۹ که قدیم‌ترین نسخه دیوانش در ۱۱۲۵ نوشته شده است (ایضاً فهرست منزوی ج ۳ ص ۲۴۶۲).

۹۵- به طوری که نوشته اند محمد گلندام باحافظ دوست صمیمی بوده و اشعار او را جمع آوری کرده است و مقدمه دیوان حافظ از اوست (از سعدی ناجامی بر او ترجمه علی اصغر حکمت چاپ ۱۳۲۷ صفحه ۲۲۰ و ۳۰۰) ولی مرحوم قزوینی در وجود محمد گلندام تردید کرده است (دیوان حافظ چاپ زوار صفحه صب تا قیا از مقدمه مصحح).

۹۶- حاجی خلیفه در کشف الظنون می نویسد «و جمعه شمس الدین سجاسی مات سنه ۶۰۲ بتبریز» (تعلیقات دیوان ظهیر فاریابی چاپ مشهد ص ۴۸۴) ولی قاعده باید به تاریخ گزیده مراجعه کرده باشد زیرا احمدالله مستوفی در مورد شمس سجاسی نوشته است «درسنه اثنی و ستمایه» به تبریز درگذشت و در مقبره الشعراء مدفون شد (یعنی سرخاب)، اشعار خوب دارد و دیوان ظهیر فاریابی جمع کرده اوست (تاریخ گزیده باهتمام دکتر

عبدالحسین نوائی چاپ ۱۳۳۹ ص ۷۳۶).

۹۷- این احتمال را من درموقع چاپ دیوان ظهیر داده بودم و علتش این بود که دیدم بعضی از تذکره نویسان متذکر شده اند که شاهفور بن محمد اشهری نیشابوری معاصر تکش خوارزمشاه (متوفی ۶۰۶) شاگرد ظهیر بوده و به تبریز رفته و در همان مقبره الشعراى سرخاب دفن شده است (تذکره دولت‌شاه چاپ خاور ص ۱۰۵) و آنچه به این احتمال قوت می‌داد مقدمه منثوری بود که در بعضی از نسخ دیوان ظهیر حکایت از شاگردی و ارادت جامع اشعار می‌کرد و تصریح باین که بعد از مرگ ظهیر به تبریز رسیده است. این مقدمه در نسخه مورخ ۸۷۳ لندن و قسمتی از آن در یکی از نسخ پاریس و نسخه آستان قدس هست و اوائل آن به مقدمه عجائب المخلوقات محمد بن محمود طوسی معاصر طغرل بن ارسلان سلجوقی شباهت کامل دارد (عجائب المخلوقات باهتمام ایرج افشار چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۱ تا ۳). برای مقدمه جامع دیوان ظهیر رجوع شود به چاپ مشهد صفحه ۲ تا ۹.

۹۸- به طوری که استاد مینوی متذکر شده است اقدام نسخ شاهنامه عبارت از نسخه ۶۷۵ لندن و ۷۴۱ قاهره و ۷۳۱ ترکیه (داستان رستم و سهراب به تصحیح مجتبی مینوی ۱۳۵۲ از انتشارات بنیاد شاهنامه وزارت فرهنگ و هنر صفحه ۲۱ و ۲۲).

۹۹- چهار نفر عرب و ترك و فارس و رومی بوده‌اند که همه به زبان خود انکورمی گفته‌اند ولی متوجه نبوده‌اند که يك چیز را می‌خواهند. رك. مثنوی علاءالدوله چاپ ۱۳۰۷ صفحه ۱۸۷ و ۱۸۸ و یادداشت ۱۸

سابق الذکر .

۱۰۰- به طوری که استاد فقید دکتر فیاض نوشته است قدیم‌ترین نسخه‌های بیهقی متعلق به حدود قرن ۹ و ۱۰ هجری است یعنی تقریباً پانصد سال بعد از تألیف کتاب (یادنامه بیهقی از انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۵۰ صفحه ۵۱۶ تا ۵۲۹ مقاله استاد فیاض) کتابت شده است .

۱۰۱- تاریخ سیستان از مؤلف ناشناس (حدود ۴۴۵-۷۲۵) که تنها نسخه موجود آن تاریخ تحریر ندارد و به عقیده مرحوم بهار ممکن است در اوائل قرن نهم کتابت شده باشد (مقدمه مصحح صفحه ل) .

۱۰۲- این نسخه به خط عبدالقیوم بن حسین بن علی الفارسی در ۶۵۶ کتابت شده است و با تاریخ تألیف کتاب که در همان نسخه ۳۷۲ تصریح شده است ۲۸۴ سال فاصله دارد (حدود العالم من المشرق الی المغرب به اهتمام دکتر منوچهر ستوده انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۰ ص ۲۰۰) .

۱۰۳- «طوس ناحیتیست و اندروی شهر کهاست...» (ص ۹۰ چاپ دانشگاه تهران) .

۱۰۴- نوقان که هسته اصلی مشهد را تشکیل می‌دهد آبادی بزرگ و مشهوری بوده است . به احتمال قوی سابقه پیش از اسلام داشته است زیرا تصور می‌رود نوقان معرب نوکان یا نوگان باشد که به «نوک» پهلوی به معنی زیبا و مناسب پسوند «ان» مکان یا نسبت و اوصاف اضافه شده است . سمعانی عده‌ای از رجال حدیث را که نوقانی بوده‌اند نام می‌برد و اضافه می‌کند که عده‌ای از فضایل قدیم و جدید حدیث نوقانی بوده‌اند .

نوقان مسجد جامعی داشته که گویا نظام‌الملک معروف آن را تعمیر یا نوسازی کرده بوده است. ابوالفضل بیهقی مورخ معروف هم در سفری که همراه مسعود غزنوی به طوس آمده در سال ۴۳۱ نوقان را دیده و تربت حضرت رضا (ع) را زیارت کرده است. ترقی روزافزون مشهد به تدریج نوقان را تحت الشعاع قرار داده است ولی اسم نوقان تا اواخر قرن هشتم هجری که مقارن بادوران حکومت ایلخانان در ایران می‌شود، روی سکه‌هایی که ضرب زده‌اند دیده شده است. آثار قدیمی نوقان تا اندازه‌ای هنوز باقی است و می‌توان تا اندازه‌ای جلال گذشته این محل تاریخی را به چشم دید. ر.ک. مشهد ترجمه مقاله اشترک در دائرةالمعارف اسلام از این جانب در نشریه فرهنگ خراسان از شماره ۶-۷ سال ۳ تا ۵-۶ سال ۴ و مقاله این جانب در نامه آستان قدس (شماره ۳۵) و مجموعه خطابه‌های نخستین کنکره تحقیقات ایرانی انتشارات دانشگاه تهران ج ۲ از صفحه ۳۶۹ تا ۳۸۷.

۱۰۵- برای طابران ر.ک. طابران طوس نگارش نویسنده این سطور در یادنامه ایرانی مینورسکی ۱۳۴۸ اما ابدال طابران و طبران و طوران نمونه زیاد دارد مثل سار و سر یا گور و گبر.

۱۰۶- فرهنگ جغرافیایی ایران (ارتش) ج ۹ استان خراسان ۱۳۲۹ ص ۱۸۳. وابدالت و د مثل تایه در لهجه مشهدی به جای دایه و توت و تود.

۱۰۷- آقای دکتر ستوده در زیر صفحه واریانت بزدیغور رانقل کرده و در مقدمه کتاب نوشته است نقل اعلام جغرافیایی اگر بدون علامت

باشد تصحیح قیاسی است (مقدمه ص ده) ولی با آن که متذکر مأخذ نشده است باید از صورت الارض ابن حوقل استفاده کرده باشد (ترجمه دکتر جعفر شعار انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۵ ص ۲۰).

۱۰۸- بازه خور (بروزن کور) از دهات احمدآباد فریمان (فرهنگ جغرافیائی ج ۹ ص ۴۲). خور و حور بهم تبدیل می شود.

۱۰۹- تروغون یا تر و عبد (صورة الارض ترجمه دکتر شعار ص ۱۶۹ و تعلیقات ص ۲۵۱) و طر قبه (فرهنگ جغرافیائی ارتش ج ۲۵۹ و ۲۶۰).

۱۱۰- توجه به شکل دو کلمه نشان می دهد که خیلی زود در کتابت مشتبه می شوند و کسانی که اهل خراسان نباشند یا اطلاع کافی نداشته باشند اشتباه می کنند. ذ آخر تر و غون اگر کمی کشیده و خنجری نوشته شود مثل ن می شود و کم یا زیاد شدن نقطه موجب تحریف حرف اول دو کلمه است.

۱۱۱- چاپ مشهد ۱۳۴۰ ج ۱ ص ۳۷.

۱۱۲- چاپ مشهد ۱۳۴۵ ج ۲ ص ۳۷۰.

۱۱۳- منتهی الارب چاپ سنگی ج ۲ ص ۱۱۵۰.

۱۱۴- النص المختار (مجله دراسات الادبیه سال ۶ شماره ۱ و ۲)

سال ۱۳۴۳ ص ۶۱).

۱۱۵- رك. مقدمه دیوان انوری چاپ ۱۳۳۷.

۱۱۶- مجله یغما سال ۸ شماره ۴ تیر ۱۳۳۳ صفحه ۱۷۷ تا ۱۸۰

مقاله «دشمنایگی» که استاد مینوی نشان داده اند دشمنانگی غلط و دشمنانگی

یادشمنایگی صحیح است .

۱۱۷- در ترجمه اراذل (سوره ۱۱ هود آیه ۲۷) .

۱۱۸- مجموعه مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی ج ۱

۱۳۵۳ از انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز ص ۱۹۶ .

۱۱۹- رك . پهلوان و پهلوانی فردوسی ترجمه نوشته لازار در

شماره اول دوره هشتم نشریه فرهنگ خراسان صفحه ۳۰ تا ۴۹ (به قلم این جانب) .

۱۲۰- برای ترجمه فیتزجرالد رك . دمی باخیام علی دشتی چاپ دوم

دوم ۱۳۴۸ صفحه ۲۳۶ تا ۲۴۱ .

۱۲۱- ابومنصور محمد دقیقی در جوانی بین سالهای ۳۶۵ تا ۳۷۰

ظاهرأ بدست غلامی کشته شده است (تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ چاپ دوم صفحه ۴۱۱ تا ۴۲۲) . فردوسی هم اشاره زودگذری به این قضیه کرده و گفته است هزار بیت از اشعار او را در شاهنامه آورده است

زگشتاسب و از جاسب بیتی هزار . بگفت و سر آمد بر او روزگار

(چاپ بروخیم ج ۱ ص ۱۱) [وزن مصراع اول مورد تأمل است]

و مضمون این هزار بیت ظاهرأ همان مندرجات رساله پهلوی ایاتکار زریران بوده است (تاریخ ادبیات در ایران همان جلد و صفحه) .

۱۲۲- فردوسی مسلم شیعه بوده است از جمله دلایل قول مؤلف

النقض است که می گوید «فردوسی طوسی شاعی بوده است» (النقض ص ۲۵۲) .

۱۲۳- منظور بیت معروف «وای اگر از پس امروز بود فردائی»

است که می‌گویند حافظ به راهنمایی زین الدین ابوبکر تایبادی و برای دفع تهمت بیت دیگری قبل از آن افزود تا نقل کفر کرده باشد نه گفتن کفر (از سعدی تاجامی چاپ اول ۱۳۲۷ ص ۳۰۸).

۱۲۴- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار تألیف محمد بن بدر- الجاجرمی باهتمام میر صالح طبیبی ج ۲ انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۵۰ ص ۹۲۸ که متأسفانه خوب چاپ نشده است (رک. راهنمای کتاب شماره ۴-۶ سال ۱۶ از صفحه ۲۶۵ تا ۲۷۴ انتقاد این جانب).

۱۲۵- شعر از عتیقی است و بسیار لطیف است زیرا می‌خواهد بگوید کسانی که تظاهر به دین‌داری می‌کنند با وجود آلودگی مورد احترام عوام هستند ولی اشخاص فاضل و هنرمند که نمی‌توانند تظاهر کنند بد نامی می‌برند. بعد هم علت می‌بخوردن آنها را بخل می‌داند که خود نکته ظریفی است.

۱۲۶- «و خر موسی صعقا» (سوره ۷- اعراف آیه ۱۴۳).

۱۲۷- مثل نسخه کتاب المصادر زوزنی متعلق به کتابخانه آستان قدس که در حاشیه صفحه آخر آن چنین نوشته است «قوبل و صحح بنسخة مصححة مقررة فی التاريخ المذكور بقدر الامکان والله الحمد والمنه» (نامه آستان قدس شماره ۴ ص ۶۷ عکس صفحه).

۱۲۸- مانند نسخه جامع الاحیان مراغی مورخ ۱۳ صفر ۸۱۸ به خط مؤلف که در حاشیه تصحیحاتی به خط مؤلف دارد با همان علامت اختصاری «صح».

۱۲۹- مثل کافی چاپ سنگی با حواشی ارزنده ملا صالح مازندرانی.

۱۳۰- دراصل «علیکم بالمتون لا بالحواشی» بوده است که بعد به این شکل درآمده است و نشان می‌دهد که اغلب حواشی کتابها از خود آنها بهتر است.

۱۳۱- از قبیل تحریرهای مکرر فرهنگ سروری که در یادداشت شماره ۹۳ به آنها اشاره شده است.

۱۳۲- این کلمه صفت است و معانی مختلفی دارد از قبیل متغیر و مختلف و متناوب و بی ثبات و اختلاف پذیر و مانند اینها (فرهنگ فرانسه به فارسی نیکولا ج ۲ پاریس ۱۸۸۷ ص ۸۵۴).

۱۳۳- من در دیوان ظهیر فاریابی برای مشخص کردن نسخه‌های کتابخانه آستان قدس همین کار را کرده‌ام و نسخه‌ها را به ترتیب او ب و ج و د و ه علامت گذاشته‌ام (چاپ مشهد صفحه دوازده تا پانزده مقدمه).

۱۳۵- مقدمه دیوان حافظ چاپ قزوینی و غنی صفحه سط و ل از مقدمه مصحح - ولی بعضی علامتهای نامناسبی انتخاب می‌کنند مثلاً آقای طبیبی نسخه مجلس را به (م. ش) نشان داده و (د. خ) را علامت نسخه‌های خطی دیوان شعرا و (د. ج) را رمز طبع جدید دیوانها قرار داده است (مونس الاحرار ج ۲ انتشارات انجمن آثار ملی).

۱۳۶- متأسفانه عمر استاد وفانکرده که شاهد انتشار چاپ دوم تاریخ بیهقی باشد و در نتیجه چاپ کتاب بعد از او به پایان رسید و چون راهنمای نسخه‌ها در دست نیست نمی‌شود فهمید آن حرروف لاتین متعلق به کدام نسخه‌هاست.

۱۳۷- خفی منسوب به خف است و خف به عربی یعنی موزه .
در السامی فی الاسامی چنین آمده است «الخف والموزج ، موزه الموازجه
جمع» (چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ۱۳۴۵ ص ۱۶۷) و موزه به ترکی چکمه
را گویند (آندراج چاپ خیام ج ۶ ص ۴۱۸۸) .

۱۳۸- رك . نامه آستان قدس سلسله مقالات «ذخیره خوارزمشاهی»
از نویسندگان این سطور از شماره ۸ تا ۱۳ و در مورد خفی علائی و عبارت
مؤلف به شماره ۸ ص ۵۲ رجوع شود .

۱۳۹- علاءالدوله ابوالمظفر اتسز بن قطب الدین محمد بعد از پدر
از ۵۲۲ تا ۵۵۱ فرمانروائی کرد پدر او فرمانروای خوارزم و مطیع سنجر
سلجوقی بود و در اجرای عدالت و تشویق ادبا اهتمام داشت (تاریخ مفصل
ایران تألیف عباس اقبال آشتیانی چاپ خیام از صفحه ۳۸۸ تا ۳۹۱) .
جرجانی به طوری که در دیباچه ذخیره گفته است کتاب ذخیره را به نام
محمد خوارزمشاه جمع یا تألیف کرده (نامه آستان قدس شماره ۸ ص
۵۲ به نقل از نسخه مورخ ۹۸۸) و بعد خفی علائی را که در واقع خلاصه
ذخیره است به اشارت علاءالدین ابوالمظفر اتسز خوارزمشاه پسر قطب الدین
محمد در قطع کوچک نوشته است (ایضاً ص ۵۲ به نقل از فهرست بلوشه
ص ۸۸ ج ۲) .

۱۴۰- مثل تعلیقات سعید نفیسی بر تاریخ بیهقی که بالغ بر چند
صد صفحه می شود و مثلاً به مناسبت آمدن اسمی از قبیل قدرخان مرحوم
نفیسی هر چه اطلاع درباره آل افراسیاب یا ایلک خانیه می توانسته از
مآخذ مختلف جمع و نقل کرده است . این قبیل یادداشتها بی فایده نیست

ولی تناسبش با اصل مطلب از قبیل تناسب شیر بیابان است با شیر آب انبار.

۱۴۱- منتهی الارب چاپ سنگی ج ۳ و ۴

۱۴۲- فرنود ساریا فرهنگ نفیسی ج ۲ صفحه ۹۱۱ و ۹۱۲.

۱۴۳- در اوایل برای مشخص کردن حرکات کلمات قرآن از

نقطه‌های رنگین استفاده می‌شده است و این کار خود فنی بوده است به اسم تنقیط یا نقط که کتابهایی داشته (مانند نقط المصاحف ابو عمرو دانی که در بیروت سال ۱۹۶۰ م چاپ شده است) بعدها که اعراب به صورت فعلی وضع شد باز علائم تجویدی یا فونتیک در قرآنها متداول بود. علائم تجویدی تابع سنت و مذاهب شهرها بوده و مثلاً مذهب بصره با کوفه فرق داشته است این چند نمونه از یادداشتهای ضمیمه قرآن خطی شماره ۸۴۳ آستان قدس نقل شده است و به طوری که در آن نسخه تصریح شده لا رمز (وقف نیست) و «ز» علامت «وقف بنا بر وجهی» و «ق» به جای (بعضی وقف کرده‌اند) است (نامه آستان قدس شماره ۳۲ «یک قرآن کم نظیر» ص ۵).

اما علامتهای دیگر مثل «خ» و «م» و «ص» در نسخه‌های خطی فراوان است از آن جمله است نسخه خطی مصادر زوزنی مورخ ۶۷۰ کتابخانه آستان قدس و جامع الالخان مراغی نسخه مورخ ۸۱۸ ترکیه (رک. نامه آستان قدس شماره ۴ صفحه ۶۸ و مقدمه این جانب بر جلد اول این کتاب چاپ مشهد صفحه چهل و هشت).

۱۴۴- ترجمه Punctuation فرانسه و Punctuation انگلیسی.

۱۴۵- سجاوند محلی بوده است در خواف تربت حیدری یا کابل

(آندراج) که مجدالدین محمد متوفی ۵۶۵ صاحب تألیف در علوم قرآنی و استاد تجوید اهل آنجا بوده است (دائرة المعارف فارسی ج ۱ صفحه ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵). این سجاوندی کتابی در قرائت قرآن تألیف کرده بوده که علامات وقف آن نقطه‌های زرین بوده است (آندراج) باین جهت سجاوندی شدن و سجاوندی کردن به معنی با آب طلا و شنجرف نوشتن قرآن (ایضاً) و به طور کلی منقش کردن کتاب با طلا و شنجرف و به اصطلاح امر و زنده‌بیاست (نفیسی). در مورد نقطه‌گذاری هم چون مستلزم آراستن کتاب و در واقع نوعی زینت است می‌توان با کمی مسامحه یا توسع در معنی سجاوندی گفت.

۱۴۶- مقاله آقای غلامرضا صدیق غریب در شماره ۳-۴ دوره ۵ نشریه آموزش و پرورش خراسان ۱۳۴۳ تحت عنوان «علامت‌گذاری» از صفحه ۸۳ تا ۹۰ ولی درباره زبان انگلیسی است.

۱۴۷- لا مشاحه فی الاصطلاح معروفست. مشاحه به معنی بخیلی کردن است و تقریباً مفهومش این می‌شود که نباید جنگ الفاظ کرد و بر سر اصطلاحات ایستاد و معنی را فدای لفظ کرد. رك. تعلیقات کتاب مقاصد الالجان انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۱۸۶ و ۱۸۷.

۱۴۸- رك. دستور نامه تألیف دکتر محمدجواد مشکور چاپ چهارم ۱۳۴۵ ص ۱۴۰. ممکن است مصارفی برای آن و نظایرش - از قبیل گیومه و کروه و آکولاد - معین کرد اما در حدی نیست که همگانی و ضروری باشد و مثل انگلیسی یا فرانسه مصرف آنها الزامی باشد.

۱۴۹- مثلاً چند نقطه را آقای دکتر سجادی سه نقطه افقی نامیده

و مخصوص مطالب بریده و قطع شده دانسته است (دستور ساده از انتشارات دانشسرای عالی تهران ص ۳۶) و لسی آقای دکتر مشکور اسم آن را نقطه‌های تعلیق گذاشته و مخصوص مطالبی دانسته است که حذف شده و تأثیری در مطلب اصلی نداشته باشد (دستور نامه چاپ چهارم ص ۱۴۱).

۱۵۰- از قبیل متظلم به فتح (ص ۵۸۳ چاپ دانشگاه مشهد) و

چنان به ضم (ص ۷۵۴) و زیست با فراط به کسر «ت» (ص ۳۰) یا برد با ضمه (ص ۳) که مفید قرائت است و اعراب‌گذاری اشعار و کلمات عربی، از کلیله مصحح استاد مینوی هم باید یاد کرد که آن نیز از لحاظ نشان دادن تلفظ صحیح و اصیل کلمات درخور کمال توجه استفاده است.

۱۵۱- از قبیل کسره‌های مکرر و غیر لازم در مقاله «ارزش خرد

از نظر فردوسی» در مجموعه سخنرانی‌های اولین و دومین هفته فردوسی دانشگاه مشهد ۱۳۵۳ از صفحه ۱۰۴ تا ۱۲۵. نمونه کسره‌های غیر ضروری - صادر اول (ص ۱۰۹)، کارگاه آفرینش (ص ۱۱۰)، آفرینش عالم (ایضاً) و ...

۱۵۲- مثلاً صفر زیاد می‌گذاشته‌اند یا ۵ و ۶ و ۴ را شکل

مخصوصی می‌نوشته‌اند (رك. دیوان صائب و غیاث اللغه چاپ هند) در کتاب چاپی جنات الخلود سنه ۱۲۶۴ را کاتب ۶۰۴: ۲: ۱۰ نوشته است (چاپ سنگی نوری صفحه آخر).

۱۵۳- به اصطلاح قدیم «یا صفحه» می‌گفته‌اند و در کتابهای چاپی

قدیم هم این کار متداول بوده است و به جای شماره صفحه؛ یا صفحه می‌نوشته‌اند به عنوان نمونه می‌توان مجمع البحرین چاپ سنگی ۱۲۹۸

تهران و بحر الجواهر هر وی چاپ سنگی ۱۲۸۸ را ذکر کرد.

۱۵۵- از دو کلمه لاتین گرفته شده است مثلاً V از کلمه Verso و به معنی پشت ورق است و r از recto لاتین به معنی رو گرفته شده و f حرف اول Folios لاتین است به معنی ورق.

۱۵۶- از جمله استاد مینوی در فهرست نسخه‌ها و مینیساتورهای فارسی کتابخانه چستربیتی (ج ۱ چاپ ۱۹۵۹) همین دو حرف لاتین را به کار برده است. رك. یادداشتهای استاد مینوی راجع به نسخه دیوان شمس متعلق به کتابخانه چستربیتی در تعلیقات دیوان شمس طبسی چاپ مشهد از صفحه ۱۴۰ تا ۱۴۲.

۱۵۷- من در مقاصد الالجان و شمار نامه همین کار را کرده‌ام. آقای دکتر متینی هم در تفسیر کمبریج از انتشارات بنیاد فرهنگ آوب به کار برده‌اند ولی به لاتین مثلاً نوشته‌اند P89a که منظور روی ورق هشتاد و نهم نسخه اصل است. f علامت ورق یا برگ از کلمه لاتین گرفته شده است و بعضی به جای آن «گ» می‌گذارند که از کلمه فارسی برگ گرفته شده است.

۱۵۸- فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران بکوشش محمد تقی دانش‌پژوه ج ۲. بعضی هم به طور ساده شماره گذاری می‌کنند یعنی برای هر صفحه يك شماره در نظر می‌گیرند رك. برید السعاده بکوشش محمد شیروانی انتشارات دانشگاه تهران مانند ص ۱۴۵ یعنی صفحه صد و چهل و پنجم نسخه اصلی.

تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که در کتابهای خطی قدیمی

گاهی علامت‌های کتابت مثل نقطه دیده شده است و حتی در مجموعه دیوان شش شاعر متعلق به کتابخانه ایندیا افس یاهند شرقی که مرحوم قزوینی آن را «دواوین شعراء سته» نامیده است دیوان شمس طبسی که در ۶۱۳ کتابت شده و دارای تصاویر یا مجالس زیباست علامتی شبیه ویرگول دیده می‌شود (مقدمه دیوان شمس طبسی چاپ مشهد صفحه چهل و یک تا چهل و شش).

۱۵۹- از نمونه‌های خوب فهرست کلیات سعدی چاپ کانون معرفت است که آقای دکتر مظاهر مصفا سی فهرست مختلف برای آن تنظیم کرده است (متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی چاپ ۱۳۴۰ صفحه ۸۷۷ تا ۱۲۱۸) اما گاهی در فهرستها نکته‌های جالب توجه به چشم می‌خورد از جمله در فهرست اعلام کتاب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین انتشارات دانشگاه تهران می‌بینیم که جدا فهرست شده است (صفحه ۴۵۲ تا ۴۵۴).

۱۶۰- از جمله در مورد تعداد انواع کلمات فارسی که زیر ساز دستور زبان فارسی محسوب می‌شود اختلاف نظر وجود دارد. رك. مقاله آقای دکتر محمود شفیعی در مجموعه «سومین کنگره تحقیقات ایرانی» انتشارات بنیاد فرهنگ ج ۲ از صفحه ۱۵۵ تا ۱۷۵.

۱۶۱- رك. فعل مرکب به جای فعل بسیط از دکتر جلال متینی در شماره ۴ سال ۴ مجله دانشکده ادبیات مشهد صفحه ۴۱۰ تا ۴۲۱ و کتاب تاریخ زبان فارسی استاد خانلری صفحه ۷۱ تا ۷۳.

۱۶۲- فرکانس را بعضی به بسامد ترجمه کرده‌اند (فرهنگ

اصطلاحات علمی انتشارات بنیاد فرهنگ ص ۱۱۲) تواتر هم گفته‌اند ولی هیچ‌کدام به نظر وافی و رسا نمی‌آید. اما به عنوان نمونه می‌توان فهرست تفسیری برعشری از قرآن مجید را ذکر کرد که آقای دکتر متینی مثلاً روز رستاخیز را هم به صورت ترکیب منظور کرده است و هم به شکل جدا «رستاخیز» (انتشارات بنیاد فرهنگ صفحه ۴۴۷ و ۴۴۸) یا در تفسیر کمبریج تمام افعالی که با فرود شروع می‌شده است در حرف «ف» قرار داده است (ایضاً انتشارات بنیاد فرهنگ ص ۷۲۵) و آقای دکتر جوینی در تفسیر نسفی فعلها را به مصدر برده و مثلاً «فراز آورده است» را ذیل فراز آوردن قرار داده است (انتشارات بنیاد ج ۲ ص ۱۰۲۱) یا «حجتها قایم می‌کند را» قایم کردن (ص ۱۰۲۵) اما برادر کردن را به صورت «دار کردن» فهرست کرده است (ص ۹۸۸).

۱۶۳- مثل فهرست انتقادی مراجع دیوان شمس طبسی که من ضمن معرفی هر کدام از آنها انتقاد هم کرده‌ام (دیوان قاضی عبدالکریم شمس‌الدین محمد بن عبدالکریم طبسی چاپ مشهد صفحه شش تا ده مقدمه).

۱۶۴- براءت در لغت به معنی تفوق یافتن بر اقران و استهلال دیدن ماه نود در شب اول ماه است ولی در بدیع یکی از صنایع ادبی به شمار می‌رفته و «مناسب بودن ابتدای سخن با مقصود» بوده است. نویسندگان و مؤلفین قدیم سعی می‌کرده‌اند در دیباچه کتاب کلماتی بیارند که با موضوع و مطلب آن مناسب باشد مثلاً عبدالقادر مراغی در دیباچه کتاب مقاصد الالاحان خود که در موسیقی است اصطلاحات موسیقی را آورده است (رک،

تعلیقات مقاصد الاحسان انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ اول ۱۳۴۴
صفحه ۱۵۱ و ۱۵۲).

۱۶۵- الحدیث ذوشجون از امثال سائره عرب بوده است و میدانی
به تفصیل شرح داده و داستان یاشان نزول آن را که چگونه ضبه برای
نخستین بار به این مثل تمثل جسمه، نوشته است (مجمع الامثال چاپ
مصر ۱۳۵۲. ق ص ۲۰۶). ظهیر فاریابی گفته است
شبی بخیمه ابداء عیان کن فیکون

حدیث عشق تومی رفت والحدیث شجون

(دیوان چاپ مشهد ص ۲۳۹)

اما شجن در لغت به معنی شاخه و شعبه است (مجمع البحرین چاپ سنگی
۱۲۹۸) بنابراین الحدیث ذوشجون یعنی حرف حرف می آورد و رشته
سخن طولانی است. رك تعلیقات دیوان ظهیر فاریابی چاپ مشهد ص ۵۱۵.
۱۶۶- از آن قبیل است مقدمه بسیار طولانی «شرح گلستان»
مرحوم دکتر خزائی (چاپ اول ۱۳۴۴ از صفحه ۱۱ تا ۹۷) و مقدمه های
مفصل استاد همائی بر کتابهایی نظیر التفهیم و دیوان عثمان مختاری و
تحفة الملوك و امثال آن که با وجود فایده زیاد حکم رساله و تألیف مستغلی
را دارد و اگر جداگانه چاپ می شد بهتر بود.

۱۶۷- حتی ممکن است تا اندازه ای سرنوشت نسخه خطی روشن

بشود و در نتیجه بیشتر و بهتر شناخته شود مانند قرآن خطی مترجم مورخ
۵۵۶ آستان قدس که از روی دست نویسه و یادداشت های ضمیمه آن معلوم
می شود ابتدا بوسیله حسن خطیب در ۵۵۶ در یکی از آبادیهای ری قدیم

نوشته شده و ظاهر آن سال ۵۸۵ که شخصی به اسم ابوالهیجا تاریخ تولد سومین فرزند خود را در آن سال پشت این قرآن خطی نوشته - در همان حدود ری بوده است بعد قاعده به ساوه رفته است زیرا می بینیم محمد ادیب ساوئی در ۶۵۲ یادداشتی نوشته است و دیگری به اسم احمد خطیب در ۹۱۴ تاریخ تولدی را به رسم قدیم پشت قرآن نوشته است و بالاخره چنان که وقف نامه قرآن نشان می دهد در سال ۱۱۳۱ یا ۱۱۴۱ بوسیله محمد بیک بزاز ساوئی وقف روضه مطهر رضوی شده است (نامه آستان قدس شماره ۳۵ از صفحه ۲۲ تا ۲۶ و مقدمه فرهنگ قرآن ص).

۱۶۸- مثل نسخه مورخ ۱۰۴۱ کتابخانه آستان قدس که آن را «مجموعه منتخبات» نامیده اند و شامل هشت دیوان است (فهرست نسخه های خطی دو کتابخانه مشهد انتشارات فرهنگ ایران زمین ۱۳۵۱ ص ۹۹۰- فهرست نسخه های کتابخانه آستان قدس به ترتیب الفبائی از تقی بینش) و تقریباً می توان مطمئن بود از روی نسخه کتابخانه ایندیاناپیس لندن رونویسی شده است یا هر دو نسخه یک مادر نسخه داشته اند . رك مقدمه دیوان شمس طوسی چاپ مشهد صفحه ۴۷ و شش و چهل و هفت . در ضمن باید به این نکته توجه داشت که نسخه آستان قدس دیوان فریداحول و قاضی دعوی را اضافه دارد اما شش دیوان دیگر آن کاملاً مثل نسخه ایندیاناپیس است با اغلاط بیشتر که محصول تفاوت زمانی دو نسخه می باشد .

۱۶۹- نسخه های قدیمی شاهنامه به طوری که استاد مینوی نوشته اند عبارتست از نسخه ۶۷۵ لندن که اقدم نسخ است و ۷۴۱ قاهره و ۷۳۱ ترکیه مقدمه داستان رستم و سهراب انتشارات بنیاد شاهنامه صفحه ۲۱ و ۲۲).

۱۷۰- به دلیل بیت معروف

ز هجرت شده پنج هشتاد بار که گفتم من این نامه شاهوار
 (شاهنامه چاپ بروخیم ج ۹ ص ۳۰۱۷ بیت ۸۵۰- ولی آقای دکتر
 صفا در تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ ص ۴۷۵ ز هجرت بشد... نقل کرده‌اند)
 که در همانجا فردوسی به هشتاد سالگی خود اشاره کرده است اما برای
 شاهنامه دو تاریخ فرض شده است یکی ۳۸۴ که بنداری هم در ترجمه عربی
 شاهنامه به آن اشاره کرده است (ایضاً ج ۱ ص ۴۷۷) و دیگری با تجدید
 نظر؟ و افزودن اسم محمود غزنوی در حدود ۴۰۱ تا ۴۰۲ به دلیل اشاره
 به قحطی در خراسان در اوایل تاریخ اشکانیان که در همان اوقات روی داده
 بوده است (ایضاً ص ۴۸۰).

۱۷۱- اصول آموزش و پرورش دکتر محمد باقر هوشیار انتشارات
 دانشگاه تهران ج ۱ طرح اصول صفحه ۷۱ تا ۷۷ طبقات حیات و ص ۸۵
 نظام هم آهنگ معتدل القوای نفسانی و اجتماعی و ص ۱۰۳ صیانت نفس و
 ۱۰۵ حب ذات و میل با احترام و قدرت.

۱۷۲- مانند منتخب دیوان حافظ که در خلال سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴
 نوشته شده است و غیر از آن که تمام غزلها را ندارد آنچه دارد باز منتخب
 است (غزلهای خواجه حافظ شیرازی به تصحیح و مقابله پرویز ناتل خانلری
 ۱۳۳۷ صفحه ط از مقدمه) یا نسخه مورخ ۷۱۳ دیوان شمس طبسی که جزو
 مجموعه‌ای است و کاتب در آخر دیوان شمس تصریح کرده است «دیوانی
 دارد، این مقدار در این سفینه ثبت افتاد» (رک. مقدمه دیوان شمس طبسی
 چاپ مشهد صفحه چهل و چهار).

۱۷۳- خیامی معروف به خیام (طربخانه به تصحیح جلال‌الدین همائی از انتشارات انجمن آثار ملی ص ۳). در شعر خاقانی هم خیامی آمده است (ایضاً ص ۴۶) بنا بر این ممکن است به علت شغل پدر و به قاعده زبان عربی خیامی باشد که بعدها از باب آسانی مردم خیام گفته‌اند.

۱۷۴- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار تألیف محمد بن بدر الجاجر می ۱۳۵۰ ج ۲ از صفحه ۱۱۴۴ تا ۱۱۴۶. نکته شایان توجه در این مبحث اینست که نباید تصور کرد هر شاعری از اول خوب شعر می‌گفته و یا بقول نظامی عروضی شعرش در آسمان هفتم بوده است بنا بر این شعر هر شاعری غث و سمین دارد بنا به قاعده تکامل به تدریج بهتر شده است. از طرف دیگر نمی‌توان فرض کرد که هیچ غلط نداشته باشد بلکه چون انسان جایز الخطاست امکان اشتباه یا غلط در شعر هست به خصوص شعرائی که کثیر الشعر بوده‌اند. بعضی هم وقتی چند شعر در یک وزن و قافیه به نام شاعری می‌بینند تردید می‌کنند که چرا شاعر در یک وزن و قافیه چند شعر ساخته است اما به عقیده من دلیل نمی‌شود و حتی در قصیده مسی بینیم که شعر آگاهی چند بار تجدید مطلع می‌کرده‌اند شاید یکی از علل خوش آمدن شاعر از آن وزن و قافیه بوده یا دیده‌است موفق به ادای کامل مقصود خود نشده است.

۱۷۵- ایضاً مونس الاحرار ج ۲ ص ۱۱۴۴. بعضی معتقدند از روی سبک می‌شود فهمید و شاید واقعاً این کار عملی باشد (البته با احتیاط) مثلاً رباعی «خاکم بدهان مگر تو مستی...» نباید از خیام باشد زیرا خاک بدهن ریختن از کارهای غزها بوده‌است و محمد بن یحیی از علمای بزرگ نیشابور

را به همین طریق کشته‌اند و خاقانی شاعر معروف در قصیده‌ای با ردیف «خاک» که در رثاء او دارد باین کار اشاره کرده‌است (دیوان خاقانی شروانی بکوشش دکتر ضیاءالدین سجادی چاپ زوار صفحه ۲۳۷ تا ۲۳۹). آقای علی‌دشتی در کتاب دمی‌باخیام با استفاده از ۳۵ رباعی که درمآخذ دست‌اول مثل التنبیه امام فخر و مرصادالعباد و جهان‌نگشای جوینی و گزیده و مونس الاحرار و نزهة‌المجالس و سندباد نامه و کتاب عربی مؤلف در ۶۲۹ به‌نصورت خود رباعیات اصیل خیام را جدا کرده است (دمی‌باخیام چاپ امیر کبیر ۱۳۴۴ رباعیات کلید ص ۱۰۹ و کلید رباعیات خیام ص ۱۲۵ و ۳۵ رباعی ص ۱۳۰ ولی باید باین نکته مهم توجه داشت که هیچ‌یک از این مآخذ تصریح ندارد که فقط این رباعی‌ها از خیام است و خیام به غیر از آنها دیگر رباعی ندارد. پس کسانی که نسخه‌های اقدم را ملاک کار قرار می‌دهند باید التفات داشته باشند که نبودن شعری یا مطلبی در یک نسخه قدیمی دلیل آن نیست که از شاعر یا نویسنده اصلی نیست و همیشه باید راه احتمال و فرض را باز گذاشت و این فرض را پذیرفت که ممکن است نسخه قدیمی منتخب باشد نه کامل و یا نسخه نو نویسنده‌تری به دلیل داشتن مادر نسخه بهتر کامل‌تر و مضبوط‌تر باشد.

البته خوش‌باوری زیاد هم خوب نیست و سبب و شیوه بیان و اندیشه و فلسفه و به‌طور کلی خصوصیات لفظی و معنوی گوینده را هم باید مورد توجه قرار داد.